

الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۰ق؛ تاریخ مکه از آغاز تا پایان دولت شرفای مکه: احمد السباعی (م. ۳۴۴ق.)، ترجمه: جعفریان، قم، مشعر، ۱۳۸۵؛ تجارب الامم: ابوعلی مسکویه الرازی (م. ۴۲۱ق.)، به کوشش امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹ش؛ خلاصة الکلام فی بیان امراء البلد الحرام: احمد بن زینی دحلان (م. ۱۳۰۴ق.)، مصر، المطبعة الخیریه، ۱۳۰۵ق؛ الکامل فی التاریخ: ابن اثیر علی بن محمد الجزری (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ المنتظم: ابن جوزی (م. ۵۹۷ق.)، به کوشش نعیم زرزور، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.

علی جباری



ابوالقاسم اَکاف نیشابوری: از

مدرسان ایرانی در مکه

ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالصمد سختی شافعی (م. ۵۴۹ق.) در سرزمین نیشابور در خاندان معروف به اَکاف زاده شد.^۱ اَکاف پارچه مخصوص پوشش حیوانات است و چون شغل یکی از اجداد ابوالقاسم دوزندگی و فروش این پارچه بوده، به این نام خوانده شده‌اند.^۲

ابوالقاسم فقه را نزد ابونصر قُشَیری

۱. التحبیر، ج ۱، ص ۳۹۵؛ الانساب، ج ۱، ص ۲۰۲؛ طبقات الشافعیه، ج ۷، ص ۱۵۱.
۲. الانساب، ج ۱، ص ۲۰۲؛ اللباب، ج ۱، ص ۸۲.

(م. ۵۱۴ق.) آموخت و از علی بن عبدالله الحیری و عبدالغفار شیروی (م. ۵۱۰ق.) اجازه نقل حدیث گرفت.^۳ وی افزون بر فقه و حدیث به فلسفه و دیگر علوم آشنا بود.^۴ پس از مدتی عازم مکه شد و از عبدالملک طبری و محمد جوینی (م. ۴۳۸ق.) بهره گرفت.^۵ فاسی در کتابش از سه ایرانی صاحب کرسی تدریس نام برده که یکی از آنان اَکاف است.^۶ او کتاب مختصر این جوزی را در مسجدالحرام تدریس می کرد و بسیاری در مجلس درس وی حضور یافته، تعلیقات استاد را بر آن می نگاشتند.^۷

ابوالقاسم پس از مکه مدتی در بغداد ساکن گشت و آن گاه به نیشابور بازگشت.^۸ گفته‌اند که وی در زهد و ورع یگانه روزگار بود. از او به عنوان ضرب المثل در پاکی و ترک دنیا یاد می شد. به اندک مال حلال راضی بود. بسیار انفاق می کرد و از کارهای ویژه‌اش گرفتن بینی هنگام انفاق عطریات بود تا حتی همین اندازه نیز از بوی آن لذت نبرد.^۹

۳. الانساب، ج ۱، ص ۲۰۲؛ المنتظم، ج ۱۸، ص ۹۹؛ طبقات الشافعیه، ج ۷، ص ۱۵۲.
۴. الانساب، ج ۱، ص ۲۰۲.
۵. التحبیر، ج ۱، ص ۳۹۸-۴۰۰؛ العقد الثمین، ج ۵، ص ۳۶۳.
۶. العقد الثمین، ج ۵، ص ۳۶۳.
۷. طبقات الشافعیه، ج ۷، ص ۱۵۲.
۸. طبقات الشافعیه، ج ۷، ص ۱۵۲.
۹. المنتظم، ج ۱۸، ص ۹۹؛ التحبیر، ج ۱، ص ۳۹۸-۴۰۰؛ طبقات الشافعیه، ج ۷، ص ۱۵۲.

◀ منابع

الانساب: عبدالکریم السمعی (م. ۵۶۲ق.)، به کوشش عبدالله عمر، بیروت، دار الجنان، ۱۴۰۸ق؛ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۱۰ق؛ تاریخ مدینة دمشق: ابن عساکر (م. ۵۷۱ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ التحبیر فی المعجم الکبیر: عبدالکریم السمعی (م. ۵۶۲ق.)، به کوشش منیرة ناجی، دیوان الاوقاف، بغداد، ۱۳۹۵ق؛ اللباب فی تهذیب الانساب: ابن اثیر علی بن محمد الجزری (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۰ق؛ طبقات الشافعیة الکبری: تاج الدین السبکی (م. ۷۷۱ق.)، به کوشش الطنحاحی و عبدالفتاح، هجر للطباعة و النشر، ۱۴۱۳ق؛ العقد الثمین: محمد الفاسی (م. ۸۳۲ق.)، به کوشش فؤاد و سید امین، الرساله، ۱۴۰۶ق؛ الکامل فی التاریخ: ابن اثیر علی بن محمد الجزری (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ المنتظم: ابن جوزی (م. ۵۹۷ق.)، به کوشش نعیم زرزور، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق؛ الوافی بالوفیات: الصفدی (م. ۷۶۴ق.)، به کوشش الارنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

سید محمد امینی



ابوالمعالی جوینی: از پیشوایان و

دانشوران بزرگ شافعی، معروف به امام الحرمین

عبدالملک بن عبدالله ابوالمعالی ملتقب

به ضیاء الدین، از پیشوایان و دانشوران

بزرگ شافعی با مسلک اعتقادی اشعری

ابوالقاسم مریدان و شاگردان فراوان داشت. سلطان سنجر سلجوقی از علاقه‌مندان او بود که برای دیدار با او و تبرک به وی اجازه می‌گرفت.^۱ از شاگردان او می‌توان به علی بن سلیمان مرادی اشاره کرد.^۲ ابوالقاسم در نیشابور رکن مذهب شافعی بود و نماز جمعه به امامت او برگزار می‌شد. پس از نماز، دانشمندان سؤالات خود را از او می‌پرسیدند.^۳ در سال ۵۴۹ق. در دوران حکومت سلطان سنجر سلجوقی بر خراسان، با یورش شدید ترکان غز به این خطه، لشکر خراسان پس از شکست، به نیشابور عقب‌نشینی کرد. ترکان غز به نیشابور هجوم آوردند و تمام شهر را نابود و مردم را قتل عام کردند. بسیاری از بزرگان از جمله ابوالقاسم اکاف در این هجوم کشته شدند.^۴ برخی کشته شدن او را مردود شمرده و آورده‌اند که در پی شفاعت سلطان سنجر آزاد شد؛ اما در همان سال بر اثر بیماری در گذشت^۵ و در حیره، محله‌ای در نیشابور^۶ کنار پدرش به خاک سپرده شد.^۷

۱. المنتظم، ج ۱۸، ص ۹۹؛ التحبیر، ج ۱، ص ۳۹۸-۴۰۰؛ طبقات الشافعیه، ج ۲، ص ۱۵۱-۱۵۲.
۲. تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۵۱۵-۵۱۶.
۳. الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۱۵۹؛ طبقات الشافعیه، ج ۶، ص ۹.
۴. الکامل، ج ۱۱، ص ۱۸۱؛ تاریخ الاسلام، ج ۳۷، ص ۳۹.
۵. طبقات الشافعیه، ج ۷، ص ۱۵۱-۱۵۲.
۶. احسن التقاسیم، ص ۲۵.
۷. المنتظم، ج ۱۸، ص ۹۹؛ التحبیر، ج ۱، ص ۳۹۸؛ طبقات الشافعیه، ج ۷، ص ۱۵۲.